

فصلنامه تاریخ اسلام
سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۵-۳۶

دهقانان در ایران دوره اسلامی

دکتر شهربانو دلبری*

گروه‌های مختلف اجتماع نقش‌های متنوعی را در حفظ دستاوردهای فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و مانند آن ایفا می‌کنند. دهقانان (دیپکانان) از طبقات برتر و با شرافت و اصالت در ایران پیش و پس از اسلام به شمار می‌روند که از احترام و ارج و قرب خاصی نزد مردم و دولت‌ها برخوردار بودند. آنان در نهایت سعه صدر و بزرگ منشی سعی می‌کردند تا فرهنگ ایرانی همواره پایدار بماند. در واقع دهقانان علاوه بر سهم بسیار در حفظ فرهنگ ایران، خود نیز از جمله کوشاترین افراد در پیشرفت و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران بودند.

واژه‌های کلیدی: ایران، فرهنگ، تمدن، دهقانان، اسلام.

* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل مسلمان دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

مقدمه

جنگ و گریز، و قهر و غلبه از ویژگی‌های زندگی اقوام پیشین بود، به طوری که نوع بشر به ناچار می‌بایست یا جزو قوم غالب و یا جزو قوم مغلوب باشد. در بررسی تاریخ قدرت‌های بزرگ روشن می‌شود که همواره گروهی بر سریر حاکمیت بودند و بخشی دیگر از طبقات عامه و زیر مجموعه قدرت به شمار می‌آمدند. ایران از جمله کشورهای دارای نظام طبقاتی در لایه‌های اجتماعی مردم به شمار می‌رفت؛ به عبارت دیگر، قبل از ورود اسلام به ایران، نظام طبقاتی به شدت بر مردم ایران حاکم بود و دهقانان از جمله طبقات پایین به شمار می‌رفتند؛ خاندان‌هایی با اصالت، شرافت و نسب که پاسبانان نیکی برای بزرگداشت و نگاهداشت فرهنگ و تمدن ایران باستان بودند. در این مقاله سعی شده با عنایت به منابع مختلف، ابتدا در باره دهقانان و جایگاه آنان در ایران قبل از اسلام و سپس در مورد نقش ایشان در دوره اسلامی بحث کنیم.

واژه دهقان

دهقان معرب واژه فارسی «دهگان» است که از دو واژه «ده» و «گان» تشکیل شده است. «گان» پسوند نسبت است منسوب به ده و آن در قدیم به ایرانی اصیل صاحب ملک و زمین اعم از ده نشین و شهر نشین اطلاق می‌شده است. احتمال می‌رود که عرب‌ها ایرانیان را به سبب اشتغال به زراعت دهقان نامیده‌اند. به اعتقاد دکتر معین، چون مالکان ایرانی دهقان نامیده می‌شده‌اند در اسلام از باب اطلاق جزء بر کل همه ایرانیان را دهقان نامیده‌اند. همچنین دهقنت را نیز به معنای کدخدا و ریاست ده گفته‌اند.^۱ در برخی فرهنگ‌های فارسی کلمه دهقان را به معنای مورخ نوشته‌اند.^۲ چرا که دهقانان ایرانی ناقل اخبار، سنن و روایات ایرانی در آغاز اسلام، بودند. دهقان - به کسره و ضم - به معنای قادر و توانا بر تصرف کار با سبکی و چستی و دانای کار و بازرگان یا می‌فروش نیز آمده است.^۳

در دائرة المعارف عربی کلمه دهقان چنین معنا شده است:

اسمی است که بر ساکنان فارسی گوی بلوچستان و جنوب افغانستان اطلاق می‌گردد. کلمه دیگر مترادف آن دیهوار است که هر دو به معنای روستایی می‌باشد و برخی از آنها منتسب به تاجیک‌ها می‌باشد و در ایران قدیم این گروه ساکنان ثابت مناطق مختلف را تشکیل می‌دادند.^۴

لمبتون، مستشرق انگلیسی در باره کلمه دهقان می‌نویسد: کدخدا یا سرپرست ده که دارای زمین‌هایی بود به عنوان محصل مالیات و مأمور وصول مالیات دیوان بود. در بلوچستان به معنای روستایی و زارع، در خراسان به معنای زارع وابسته به یک جفت زمین (اما نه صاحب حیوانات بارکش) که مسئول شخم زدن و بذر افشاندن است و سردهقان، هم زارعی را می‌گفتند که سرپرست دهقان‌های یک جفت زمین است.^۵

موقعیت دهقانان در ایران قبل از اسلام

دهقانی رسمی بوده که از دیرباز در ایران رواج داشت. ابن بلخی در کتاب فارس نامه آنجا که به ذکر پادشاهان پیشدادی می‌پردازد، در باره منوچهر بن میشخوریار می‌نویسد:

... و آثار او آن است کی اول کسی که باغ ساخت او بود و ریاحین گوناگون بر کوهسارها و دشت‌ها رسته بود، جمع کرد و بکشت و فرمود تا چهار دیواری گرد آن درکشیدند و آن را بوستان نام کرد یعنی معدن بوی‌ها، و دهقانی او پدید آورد و فرمود تا هر دهی را رعیتی باشد و هر شهری را رئیسی باشد...^۶

از زمان هخامنشیان فتودال‌های کوچک در ایران شکل گرفتند. «گاه شاه یا یکی از وزیرانش یا گماشتگانش، زمینی را که در گذشته بخشیده بود باز تقسیم می‌کرد و این کار موجب پدید آمدن فتودال‌های کوچک می‌شد.^۷

طبقه‌بندی اجتماعی دوره اشکانی به ساسانیان هم رسید. استرابون از چهار کاست سخن می‌گوید که در گرجستان می‌زیسته‌اند: فرمانروایان، روحانیان، سربازان و مردم عادی.^۸ دستگاه اداری شاهنشاهی ساسانی بسیار وسیع بود. در این دوره هنوز طبقه و

روش *اوستا* که جامعه را به سه طبقه تقسیم کرده بود رعایت می‌گردید. در *اوستا* کشاورزان (در زبان پهلوی وستری اوشان) از پیشه وران (هتوخشان) جدا بودند.^۹ البته این تقسیم‌بندی بر حسب شرایط و روش جدیدی به وجود آمده بود؛ از جمله وجود طبقه جدید مأموران و کارکنان دولت که در قرون پنجم و ششم بعد از میلاد پیدا شدند و طبقه‌بندی بین اصناف و طبقات، صورت تازه‌ای به خود گرفت. طبقه اول روحانیان بودند که شامل قضات، موبدان، نظار و واعظان و در رأس همه آنان موبد موبدان قرار داشت. طبقه دوم نظامیان بودند که وسپوهرها نمایندگان خاندان سلطنت و احتمالاً از خاندان‌های بزرگ اشرافی به این طبقه تعلق داشتند. وزورگ‌ها یعنی بازرگان هم جزو همین طبقه بودند. آ. کریستن سن معتقد است فرق بین وسپوهرها و وزورگ‌ها در این بود که وسپوهرها از اشراف و مالکان اراضی بودند و وزورگ‌ها از طبقه مأموران عالی رتبه دولت.^{۱۰} وسپوهرها غالباً مقامات و مناصب عالی را در دستگاه اداری به عهده داشتند و وزورگ‌ها نیز مالک املاک و اراضی زیادی بودند. قسمت اعظم طبقه نظامیان را آزات‌ها، یعنی آزادها، تشکیل می‌دادند. آزادها تحت اطاعت وزورگ‌ها و وسپوهرها بودند. از همین آزادها سواره نظام چریک به وجود آمده بود. اینان از لحاظ مالی با یکدیگر فرق داشتند. بعضی خرده مالک و برخی کشاورزان آزادی بودند که وضع زندگانی آنان با سایر کشاورزان تفاوت چندانی نداشت. منابع تاریخی، آزادها را به دهقان‌ها و کاتاک خواتای (کدخدا) تفکیک می‌کنند. طبقه سوم، پیران بودند و طبقه چهارم (وستریوشان) شامل کشاورزان، صنعتگران (خوتو خشان) و بازرگانان (وچروکانان) بودند. ریاست این طبقه با وستریوشان سالار بود. مشاغل این طبقات و اصناف موروثی بود.^{۱۱}

در دوره ساسانی نظام فئودالی بر ایران حکمفرما بود. با این حال اطلاعات در این مورد فراوان نیست. اما آنچه آشکار است این که دولت به شدت به مالیات‌های آنان وابسته است. بیشترین گروه، زمین‌داران متوسط بودند که آزادگان نامیده می‌شدند.^{۱۲}

در باره فایده این نوع نظام زمینداری در ایران قبل از اسلام باید اذعان داشت که هر

چند بخشی از آزادی‌های فردی روستائیان از میان می‌رفت، اما در عوض سنت‌های درست و اصولی کشاورزی و نگاهداری زمین‌ها حفظ شد؛ در نتیجه ترقیات و تحولات تازه‌ای در این باره به وجود آمد. در این راستا زمین‌داران کوچک و خرده مالکان نمی‌توانستند زمین‌های خود را حفظ کنند و زمین‌ها به صورت وسیع و تحت نظر مالکان بزرگ در آمد. برخی منابع قدیم بر این باورند که همکاری دهقان‌ها و شاهان ایران قبل از اسلام (مانند زمان انوشیروان ساسانی) باعث رضایت‌مندی دولت و موجب آبادی روستاها و رفاه روستائیان گردید. ابن بلخی در فارسنامه می‌نویسد: «... به اتفاق جهانیان او را عادل لقب دادند».^{۱۳} زارعان، وابسته به اراضی، املاک دولت، بزرگان و یا آتشگاه‌ها بودند. مالکان بزرگ اراضی بیش از پیش مقتدرتر گردیدند و مالکان کوچک مجبور بودند که برای رفع بحران اقتصادی و تعدیات دولت، خود را تحت حمایت مالکان بزرگ قرار دهند. چون بزرگان مزبور می‌باید مالیات را برای دولت جمع‌آوری کنند، تعداد کسانی که تحت نظارت آنان بودند افزایش یافت. برای دولت بدین صورت جمع‌آوری مالیات و عوارض آسان شده بود. قدرت زمین‌داران در ایران تا حدی رسید که پادشاه از نظر مالی و نظامی وابسته به آنان شدند. ثروت فراوان و کاخ‌های مجلل روستائیان عالی رتبه از آنها اعیانی ساخته بود که جداگانه در املاک وسیع خود و کاخ‌های خویش زندگی می‌کردند و دارای سربازان و خدمه و غلامان بسیار بودند. طبقه اول به قدری قدرت یافت که همان‌طور که اشاره شد، شاه نیز نمی‌توانست جلو آنها بایستد.^{۱۴}

موقعیت دهقانان در جامعه ایران اسلامی

در اواخر عمر پر آشوب حکومت ساسانی، اعراب مسلمان ایران را در مدت زمان کوتاهی فتح کردند. در پی این واقعه بزرگ، طبقات و گروه‌های مختلف جامعه ایرانی دچار تحولاتی گردید. اما شالوده اصلی برخی از خانواده‌های ایرانی همانند گذشته پابرجا و دست نخورده ماند. از این میان می‌توان به دهقانان اشاره کرد. دهقانان قبل از اسلام از طبقه نجبا و اشراف ایران محسوب می‌شدند.

و این پادشاهی به دست ایشان بود و از کار و رفتار و از نیک و بد و از کم

و بیش ایشان دانند. پس ما را به گفتار ایشان باید رفت.^{۱۵}

نوشته‌های تاریخی چنین بر می‌آید که این گروه از جامعه ایرانی کمتر از اقوام دیگر با تازه واردان به ایران و بیگانگان آمیزش داشته‌اند. این خانواده‌ها سعی بلیغ در ازدواج‌های خانوادگی میان خودشان داشته‌اند. برخی در باره وضع نژادی این دهقانان و ایرانیان پیش از حمله مغول به جای «ایرانی واقعی» گاه کلمه دهقان را به کار برده‌اند، برای مثال در دو بیت از فردوسی کلمه دهقان درست به معنا ایرانی در برابر ترک و تازی به کار رفته است:

ز ایران و از ترک و از تازیان نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود سخن‌ها به کردار بازی بود

در بیت ذیل از منظومه «لیلی و مجنون» نظامی، دهقان در برابر عرب استفاده شده

است:

دهقان فصیح پارسی زاد از حال عرب چنین خبر داد

مسلمانان در دوره خلافت عمر (۱۳ - ۲۳ ق) در ترکیب زمین‌های زراعتی و نحوه اداره آنان دخالت چندانی نکردند. دهقانان همچنان مأمور جمع آوری مالیات رعایا و کشاورزان بودند و در دوره اسلامی نیز به این کار ادامه می‌دادند. پس از مدتی این دهقانان به عنوان عامل یا همان والی ناحیه خویش منسوب می‌شدند. در واقع می‌توان گفت ایشان واسطه میان کشاورزان جزء و دولت به حساب می‌آمدند. از نخستین کارهای سعد وقاص، فاتح قادسیه، این بود که دهقانان را گرد آورد و آنها را به آنچه در نظام قدیم بر عهده داشتند همچنان متعهد ساخت، یعنی به آنها گفت که همچنان به کار و انجام وظایف خود ادامه دهند و از آن پس خود را در برابر نظام جدید پاسخ‌گو بدانند. همین امر باعث گردید که در گیر و دار جنگ‌ها و آشفتگی‌های دورانی که آن را دوران فتوح خوانده‌اند به دیوان خراج و سازمان‌های مختلف آن که همچنان زیر نظر دبیران و دیوانیان ایرانی به کار خود ادامه می‌دادند، چندان آسیبی نرسد و این دستگاه‌ها پویا و استوار بمانند.^{۱۶} در زمان حکومت

امیرالمؤمنین علی^۷ نیز نام دهقانان را در ردیف اسواران و ده سالاران برای جمع آوری مالیات می‌بینیم.^{۱۷}

با گسترش سیستم اقطاع از قرن پنجم هجری و انحطاط طبقات زمین دار به تدریج اهمیت و اعتبار دهقانان کاستی گرفت و واژه دهقان به تدریج از معنای «خرده مالک و مالک» به معنای «روستایی، زارع و کشاورز» یعنی معنایی که در اصل داشت تحول یافت؛ اگر چه در قرن ششم و هفتم هنوز این کلمه در معنای مالک به کار می‌رفت. کم کم دلآلانی به نام جهبذ جای دهقانان را گرفتند.^{۱۸} در دوره‌های بعد از ورود اسلام به ایران، کم کم مقام دهقانان بزرگ و دارای مقام در جامعه ایران تنزل یافت، به نحوی که مقام کدخدا (کذخدای) که مهم‌ترین مأمور محلی زمین‌های مزروعی به حساب می‌آمد، تحت نظر دولت گردید و کلمه دهقان به معنای زارع و روستایی در آمد. کدخدا در املاک اربابی در واقع حکم نوکر یا مباشر مالک را پیدا کرد و کم کم کار تا آنجا پیش رفت که مسئول انتظامات عمومی ده و رفع منازعات و اغتشاشات گردید.^{۱۹} کدخدا همچنین سهم و بهره‌ای از مالیات و محصولات اخذ شده را بر می‌داشت.^{۲۰}

بسیاری از دهقانان ایرانی که به دین زرتشت بودند از آن دین برگشتند و اسلام را پذیرفتند؛ اما آنان حامل سنت‌ها، فرهنگ، آداب و رسوم نژاد خود بودند. این در حالی است که قبطیان مصر در طی قرون متمادی حکومت یونانیان تا بیزانس فاقد طبقه‌ای بودند که سنت‌ها و فرهنگ خویش را حفظ کنند. وضعیت کشاورزان و دهقانان بستگی به برخورد دولت‌ها با آنان داشت. در روزگار بنی امیه به سبب سخت‌گیری‌های بسیار، زمین‌های زراعی رو به خرابی گذاشت و بسیاری به شهرها پناهنده شدند؛ ولی در زمان بنی عباس با اعمال سیاست‌های جانبدارانه از زمین‌داران و امور کشت و زرع، وضعیت عمومی این قشر به حالت خوبی بازگشت و این جریان از میزان مالیات‌ها کاملاً مشهود است.^{۲۱} بنابراین مشاهده می‌گردد که وضعیت کشاورزان همیشه یکسان نبوده است.

دهقانان (اشراف محلی) از معدود طبقات ایران قبل از اسلام به شمار می‌آمدند که مورد وثوق و اعتماد هم فاتحان مسلمان و هم جامعه ایرانی بودند. دانیل در این باره چنین

می‌نویسد:

روستاییان امور خود را به طور کلی توسط تشکیلات محلی حکومت‌های
بلدی و به کمک یکی دو نفر از طبقه «دهقان» اداره می‌کردند و این دهاقین در
برابر حمایت اعراب پرداخت مبلغی را متعهد بودند.^{۲۲}

شایان ذکر است مالیاتی که توسط دهقانان جمع‌آوری و پرداخت می‌شد از نوع مالیات
زمین یا همان خراج بود. در ایران قبل از اسلام پرداخت مالیات سرانه (جزیه) نشان حقارت
و ضعف تلقی می‌گشت. و معمولاً ویژه طبقات پایین جامعه بود؛ به همین دلیل در دوره
اسلامی بسیاری از دهقانان مسلمان می‌شدند.

قبول اسلام فقط موجب معافیت از مالیات سرانه بود. مالیات سرانه در نظر
ایرانیان علامت تعلق به طبقه پایین اجتماع بود و این طرز تفکر در دوره حکومت
عرب‌ها نیز ادامه داشت.^{۲۳}

معمولاً دهقانان را مایه خیر و برکت و آبادانی می‌دانستند و اگر ناحیه‌ای را با وجود
دهقانانش توصیف می‌کردند حاکی از آبادانی آن ناحیه بود. این نکته در نوشته‌های صاحب
حدود العالم در قرن چهارم به کرات دیده می‌شود.^{۲۴} از رسوم ایرانیان قبل از اسلام که
دهقانان به حفظ آن همت گماشتند، رسم هدیه نوروز به خلفا بود. امام علی ۷ زمانی که
دهقانان ایرانی هدیه نوروز تقدیم کردند دستور دادند تا آن را از بابت مالیات ایشان به
حساب بیاورند.^{۲۵}

دهقانان و پیشرفت‌های علمی

پس از ورود اسلام به ایران و مسلمان شدن این سرزمین، زبان و خط عربی به سرعت
رواج یافت، به طوری که در قرن‌های اولیه هجری در ایران کمتر به نگارش‌های فارسی
بر می‌خوریم. حتی دولتمردانی چون طاهریان (۲۰۵ - ۲۵۵ ق) که خود اولین سلسله نیمه
مستقل ایرانی بعد از اسلام به شمار می‌روند، برای زبان فارسی اهمیت چندانی قائل

نبودند. با این حال به وجود آمدن یک طبقه از رهبران سیاسی محلی و شکفتن علم و ادب در زبان اصلی به حد قاطعی به حفظ و استقلال زبان ایرانی خدمت کرد.^{۲۶} تا مدت‌ها پس از ورود اسلام به ایران کلمه دهقان با کاربرد محترمانه‌ای همراه بود. سلمان فارسی از آن رو که پدرش دهقان بود. افتخار می‌کرد و در روایتی وی خود را دهقان زاده‌ای از جی اصفهان معرفی کرده است.^{۲۷} دهقانان از جمله قشرهای مورد توجه جامعه بودند و در باره آنها مطالبی نگاشته شده است. نجم‌الدین رازی (دایه) از عرفای قرن هفتم هجری در کتاب *مرصاد العباد* (باب پنجم، فصل ششم) به این سلک با نام «در بیان سلوک دهاقین و رؤسا و مزارعان» پرداخته است و امر و نهی‌های اخلاقی را به ایشان گوشزد نموده است.^{۲۸}

فردوسی را نیز دهقان زاده دانسته‌اند. مطمئناً او از تاریخ نیاکان خود و از داستان‌ها و افسانه‌ها و تاریخ ایران اطلاع یا به دانستن آنها شوق و علاقه داشت و تربیت خانوادگی وی را بر آن داشت که به این کار سترگ دست زند. فردوسی در آن هنگام از تمکن مالی خوبی برخوردار بود و زندگی و سرمایه خود را در این راه مصرف کرد. بسیاری از شاعران ایرانی از خانواده‌های اصیل ایرانی بودند که به حفظ فرهنگ فارسی عشق می‌ورزیدند و در صدد حفظ ارزش‌های ملی ایران بودند.

ایرانیان با تقویم خورشیدی آشنا بودند (اعراب تقویم قمری داشتند)، زیرا شغل ایشان کشاورزی بود؛ از این رو می‌بایست اطلاعات و آگاهی‌هایی در مورد نجوم و به طور کلی اجرای سماوی می‌داشتند؛ بنابراین می‌توان گفت بی‌شک دهقانان و طبقه کشاورزان ایرانی در انتقال نجوم و احکام آن به تمدن اسلامی سهم داشته‌اند. ابوریحان بیرونی در آثار *الباقیه می‌نویسد:*

... چه هر کس در کتاب‌های نجومی اعراب دقت کند می‌فهمد که آگاهی

ایشان در این امر بیشتر از اطلاعات کشاورزان جاهای دیگر در فهمیدن موسم

هر عمل و اوقات و آفات نیست.

سپس بیرونی به تفصیل به توجه ایرانیان به خصوص دهقانان به نگاهداشت ایام و اعیاد می‌پردازد.^{۲۹}

به طور کلی در بررسی‌های تاریخی متون دوره اسلامی می‌توان نمونه‌های فراوانی از هوش و ذکاوت دهقان‌زاده‌های ایرانی را دید؛ برای مثال می‌توان به سخنان یعقوب لیث صفار با روستاییان سیستان اشاره کرد.^{۳۰}

دهقانان و امور سیاسی

در قرن اول هجری، دهقانان در جنگ‌های اعراب مسلمان در جبهه حمایت از کیان ایران و ایرانیان کوشش بسیار کردند. پیش از اسلام، شهریاران ایران از دهقانان در جنگ‌های خود کمک بسیار می‌گرفتند. از آنجا که دهقانان از بزرگ‌ترین نیروهای کمک‌کننده به درگیری‌ها، چه از نظر مالی و چه پشتیبانی سربازهای جنگی، به شمار می‌رفتند، بنابراین سهم بسیار زیادی را در شکست‌ها و پیروزی‌ها بر عهده داشتند.

در جریان فتح ایران به دست مسلمانان عده‌ای از دهقانان مناطق مختلف ایران (در عراق کنونی) مسلمان شدند و زمانی که دهقانی مسلمان می‌شد رعایای دیگر نیز به دنبال وی اسلام می‌آوردند. بلاذری از چند دهقان در این خصوص نام می‌برد؛ مانند جمیل بن بصبهری دهقان فللیج و نهرین، بسطام بن نرسی دهقان بابل و خطرئیه، رفیل دهقان عال، فیروز، دهقان نهرالملک و کوئی. به دستور عمر جزیه از آنان برداشته شد، ولی همچنان خراج می‌پرداختند.^{۳۱} گاهی نیز دهقانی مقاومت می‌کرد مانند دهقان مهرود در شرق دجله که با هاشم بن عتبّه، سردار مسلمان، به قرار پرداخت مبالغی صلح نمود، اما در نهان به مقاومت و درگیری با مسلمانان پرداخت.^{۳۲}

دهقانان در دوره اسلامی همچنان بخشی از طبقات ممتاز جامعه به شمار می‌رفتند. در زمان حکومت حضرت علی ۷ میزان خراج برای گروه‌ها و افراد مختلف متفاوت بود. بلاذری ضمن شرح این مطلب می‌نویسد:

و مرا بفرمود تا بر دهقانانی که بر یابو سوار می‌شوند و انگشتی طلا به

دست می‌کنند هر نفر ۴۸ درهم و بر بازرگانان میانه حال هر نفر ۲۴ درهم در

سال و بر مزدوران و سایر کسان هر مردی دوازده درهم قرار دهم.^{۳۳}

از این گفتار معلوم می‌گردد که دهقانان به مراتب از درجات بالاتر و ثروت بیشتری نسبت به قشر بازرگان برخوردار بودند.

دهقانان در قرن‌های سوم و چهارم هجری در ماوراءالنهر نقش داشتند. فتح طراز به دست سامانیان و گرایش امیر طراز و بسیاری از دهقانان آن ناحیه به اسلام و تبدیل کلیسای آنجا به مسجد جامع، زمینه نفوذ اسلام را در آن ناحیه فراهم آورد. با این حال وضعیت دهقانان به گونه‌ای نبود که بتوان برای آنان در تحولات سیاسی جامعه نقش و سهم به سزایی را قائل شد. با بررسی مدارک و اسناد تاریخی می‌توان به این واقعیت، دست یافت که در اکثر قریب به اتفاق حوادث و آشوب‌های سیاسی قرون اولیه اسلامی، دهقانان کمتر از سایرین در این گونه مسائل دخالت می‌کردند و بیشتر سعی می‌کردند در انجام سایر امور مانند زراعت و مسائل مربوط به زمین و گاه امور فرهنگی فعالیت کنند. دوره سامانیان، دهقانان در دربار ایشان از اعتبار و مقام برخوردار بودند. رودکی در این باره می‌سراید:

یک صف میران و بلعمی بنشسته یک صف حران و پیر صالح دهقان^{۳۴}

نتیجه‌گیری

پیش از اسلام در طبقات مختلف اجتماع ایرانیان، گروهی به نام دهگانان (دهقانان) به چشم می‌خورد. گاهی طبقات یک جامعه به لحاظ ثروت یا برتری‌های خاص ارزیابی می‌شوند؛ اما در مورد طبقه دهقانان باید گفت این گروه به لحاظ شرافت‌ها و اصالت‌های ذاتی و مناعت طبعی که داشتند مورد احترام و ارج و قرب خاصی بودند. این احترام معمولاً هم از جانب مردم و هم دولت‌ها بود. در واقع آنان خود زمین دارانی بودند که واسطه میان شاه و رعایای پایین‌تر و مأمور وصول مالیات بودند.

پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان، طبقات اجتماعی مردم دستخوش تحولات

بسیاری شدند. ثروتمندان و لایه‌های بالا و همچنین طبقات ضعیف‌تر و ناتوان آن چنان در هم آمیختند که گاه جدا ساختن آنها از یکدیگر بسیار سخت می‌نمود؛ اما در این بین برخی از گروه‌ها همچنان استوار ماندند و از موضع و اصالت خانوادگی خویش دفاع کردند. آنها حتی در حفظ زبان، فرهنگ و آداب‌ها و رسوم خود از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. بسیاری از بزرگان ایران زمین از اینکه دهقان زاده بودند بر خود می‌بالیدند و همه اینها نشان از بزرگی این خانواده‌ها دارد.



پی‌نوشت‌ها

1. محمد معین، فرهنگ فارسی (تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱) ذیل دهقان.
2. محمد حسین خلف تبریزی، برهان قاطع (تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۲) ذیل دهگان.
3. محمد پادشاه، فرهنگ جامع فارسی آندراج (بی‌جا: انتشارات خیام، چاپ دوم، ۱۳۶۳) ذیل دهقان و دیهقان.
4. دایرة المعارف عربی، مقاله لونگریث ادیمز.
5. آن. کی. لمبتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷) ص ۷۸۸.
6. ابن بلخی، فارسنامه (تهران: دنیای کتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳) ص ۳۷.
7. همان، ص ۱۸۶.
8. ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷) ص ۳۴۹.
9. همان، ص ۸۹.
10. میخائیل دیاکونف، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ازباب (تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۲) ص ۳۲۵.
11. همان، ص ۳۲۶.
12. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز (بی‌جا: انتشارات پیام، چاپ چهارم، ۱۳۵۴) ص ۸۲.
13. ابن بلخی، پیشین، ص ۱۰۸.

14. ر.گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین (تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷) ص ۴۱۲.
15. حسن تقی‌زاده، *بیست مقاله*، ترجمه احمد آرام، و کیکاووس جهاننداری (تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۱).
16. محمد محمدی، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۰۴.
17. احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکلی (تهران: نشر نقره، چاپ دوم، ۱۳۶۷) ص ۵۶۸.
18. ان. کی. لمبتون، *پیشین*، ص ۱۰۲.
19. همان، ص ۵۸۹.
20. همان، ص ۵۹۳.
21. جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام (تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۲) ص ۲۸۷.
22. دانیل دنت، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمد علی موحد (تهران: خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۸) ص ۴۹.
23. همان، ص ۷۷.
24. *حدود العالم*، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: طهوری، ۱۳۶۲) ص ۸۳.
25. محمد محمدی، *پیشین*، ص ۸۸.
26. برتولد اشپولر، *تاریخ ایران*، در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری (تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴) ج ۱، ص ۴۲۷.
27. *مجمل التواریخ و التخصص*، تصحیح ملک الشعرا بهار (بی‌جا: انتشارات کلاله خاور، ۱۳۱۸) ص ۲۴۲.
28. نجم الدین رازی، *مرصاد العباد*، به اهتمام ریاحی (تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۸۳) ص ۵۱۳.

29. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت (قم: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳) فصل نهم.
30. تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار (تهران: موسسه خاور، ۱۳۱۴) ص ۲۷۰.
31. احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۳۷۹.
32. همان، ص ۳۷۸.
33. همان.
34. تاریخ سیستان، ص ۳۱۹.



منابع

- ابن بلخی، *فارسانامه*، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- اشیپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد افلاطوری، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبردانا سرشت، بی جا، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، چاپ دوم، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷.
- *تاریخ سیستان*، تصحیح محمد تقی بهار، تهران، موسسه خاور، ۱۳۱۴.
- تقی زاده، حسن، *بیست مقاله*، ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهانداری، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- خلف تبریزی، محمد حسین، *برهان قاطع*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۲.
- *دائرة المعارف الاسلامیه*، ج ۹، دارالفکر، بی تا.
- دنت، دانیل، *مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمد علی موحد، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸.
- دیاکونوف، میخائیل، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ هفتم، تهران، انتشارات

امیرکبیر، ۱۳۷۲.

- فرای، ریچارد، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- گیرشمن، ر، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- لمبتن، ا.ک.س، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- مینوی، مجتبی، *نقد حال*، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح ملک الشعراء بهار، انتشارات کلاله خاوری، ۱۳۱۸.
- محمدی، محمد، *فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، چاپ سوم، انتشارات توس، ۱۳۷۴.
- _____، *تاریخ و فرهنگ ایران*، چاپ اول، انتشارات توس، ۱۳۷۵.
- محمد پادشاه، *فرهنگ جامع فارسی اندراج*، چاپ دوم، انتشارات خیام، ۱۳۶۳.
- ن، پیگولوسکایا و دیگران، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ چهارم، انتشارات پیام، ۱۳۵۴.
- نجم الدین دایه، *مرصاد العباد*، به اهتمام دکتر ریاحی، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- نرسخی، ابوبکر، *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، چاپ دوم، بی جا، انتشارات توس، ۱۳۶۳.